

سازوکار محوری تعالی در مدرسه حکمت

سازوکار محوری تعالی در مدرسه حکمت



احترام و برخورد محترمانه به شاگردان، مقدمه هر رشد و ارتقائی در آنها است. نمی توان فضائی غیر محترمانه را تصور نمود، که در آن شاگردان با مولفه های شخصیتی مطلوب تربیت شوند؛ مگر در موارد استثناء. احترام هم نه به معنای حلوا حلوا کردن و میدان دادن به غرورش است. بلکه به معنای اینکه محترمانه با او برخورد کنیم تا بداند

ذات نفسش (نفس خودی اش) گرامی است، و بداند که نفس ناخودی هم دارد (نفس اماره به سوء و نفس مالک هوی) که او را ذلیل می کند. احترام گذاشتن به معنای آزاد گذاشتن و توجه دادن به دلبخواهی های او نیست. اتفاقاً آزاد گذاشتن و رها کردن او در دلبخواهی های خود ناخودی او عین ذلیل کردن و منجر به ریختن آبروی او است. وقتی یک شخص عزیزی به مجلس رسمی می آید، این احترام نیست که شما برایش جلوی جمع لباس راحت بیاورید. این عین بی احترامی است. حفظ شان او در این مجلس مهمترین احترام است. بلکه فضائی را فراهم می کنید که او بتواند محترمانه رفتار کند. احترام در مدرسه حکمت هم از این جنس است، نه رها بودن بچه ها.

از سوی دیگر رشد انسان در حالت اختیار میسر می شود. اینکه انسان، انسان می شود، مختار بودن او است. اینکه بتواند از بین خیر و شر، خیر را انتخاب کند. و تعالی یعنی همین که انسان بتواند با غلبه بر هوای نفس خود، مختارانه به سوی خیر برود. در فضای جبر، امکان پرورش قوای درونی و مسلط شدن او بر خودش وجود ندارد. این اشتباه فاحشی است که برخی مرتکب می شوند و فکر می کنند با تحقیر و کوچک کردن بچه، و شکستن او، او را مجبور به پشت کردن به امیالش می کنیم، و او تکبرش از بین می رود. کسی جز خدا، و خود فرد اجازه شکستن بچه را ندارد. هر کس چنین کاری کند، خود خودی او را می شکند. مگر آنکه خود او خودش را بشکند، یا خدا که عالم به احوال او است او را بشکند. آنوقت است که خود ناخودی او شکسته می شود.

این احترام منجر به عزت نفس شاگردان می شود. با احترام گذاشتن محیط به او، او برای خودش ارزش قائل می شود. عزت نفس یعنی این که انسان بداند موجود گرامی است، و این موجود گرامی را به هر ذلتی انداختن خطا است، و او را باید گرامی داشت، حرمت برای او قائل شد، اجازه در یوزگی و دست دراز کردن پیش غیر خدا برای بردن لذت را به او نداد، چون این در یوزگی در شان او نیست، و او را ذلیل می کند. و البته در احترام گذاشتن، برای رسیدن به عزت نفس، عزت نفس و تکبر مرزهای ظریفی دارند و ما گاهی آنها را با هم اشتباه میگیریم، گاهی فکر میکنیم داریم عزت نفس را پاس میداریم، اما داریم مراعات تکبرش را میکنیم و تکبر او را تقویت میکنیم. احترامی مد نظر است که او ارزش خود را بداند، و نیز بداند که خواسته های نفس او و در راس آنها تکبر، او را به ذلت می اندازد. او محترم تر از آن است که توسط نفس خود ذلیل شود.

و البته این عزت نفس از سوی دیگر، نیازمند امنیت است. وقتی شاگرد در محیط مدرسه احساس ناامنی کند، حاضر است برای بدست آوردن امنیت، خود خود را هم زیر پابگذارد. از طرف دیگر ایجاد احساس امنیت در محیط، خود وابسته به وجود احترام به او است. بی احترامی، شکستن حرمت او، و اولین عامل از بین رفتن امنیت است. شخص باید احساس امنیت کند، از اینکه بتواند تجربه کند. اگر کاری را اشتباه انجام داد، و همه سرش فریاد

کشیدند، و تحقیقش کردند، امنیت یادگرفتن سالم آن کار و تجربه کردن را از او گرفته ایم. اما امنیت به معنای سکون، در اینجا مد نظر نیست. شاگردان باید برای حرکت، سطحی از خوف و رجا را داشته باشند.

در سوی دیگر، شکل گیری عزت نفس نیازمند وجود نظم، و قرارداداشتن هر چیز در جای خود است. در بی نظمی، چیزها سر جای خود نیستند. و وقتی چیزها سر جای خود نباشند، آدمها، بخصوص آدمهائی که ارزش دارند، دلیل می شوند. جایگاه آنها و جایگاه منش و رفتار آنها هم سر جای خود نخواهد بود. آنها خوبی را اراده می کنند، اما خوبی را سر جای خود نمی یابند، و به همین دلیل خوبی حاصل نمی شود، و اراده آنها شکست می خورد، و این ذلت آنها را به همراه می آورد. در فضای بی نظم، حفظ کردن حرمت خود دشوار است. و البته یکی از مهمترین ابزارهای تحقق نظم، رعایت حرمتها و مهمترین آنها احترام به افراد است.

و شاگرد باید برای بدست آوردن عزت نفس، از نفس خود مراقبت کند. تمایلات خود را در اختیار بگیرد. او در اختیار تمایلات نباشد، بلکه تمایلات در اختیار او باشند. و این کار را باید خود او انجام دهد. وقتی مدرسه با هوای نفس شاگرد مبارزه کند، شاگرد مبارزه با هوای نفس را یاد نمیگیرد. شاگرد خودش باید با هوای نفس خودش مبارزه کند تا یاد بگیرد. اما مدرسه باید بستر تمرینش را ایجاد کند. اصلی ترین مانع شکوفایی استعدادهای انسان، تکبر و انانیت و وابستگی به تعلقات خود است. تا وقتی انسان خودش را نشکند و پذیرش برتری دیگران و پشت کردن به امال خود را تمرین نکند به هیچ جایی نمیرسد. عزت نفس وقتی بدست می آید که انسان قدرت پشت کردن به امیال خود را پیدا کند. و درگیر شدن بچه ها در مسائل واقعی زندگی در محیط مدرسه، و با نظارت مربی و فضای امن مدرسه، در کنار اختیار داشتن برای عمل کردن حتی خطا در این فضای امن، که مراقب او است که خطاهایش غیر قابل بازگشت و آسیب رسان جدی نباشد، بهترین بستر برای اصلاح کردن رفتارهای خود و یافتن عزت نفس را دارد.

اگر عزت نفس حاصل شد، شخص از تخریب خود حیا می کند. او اجازه نمی دهد که شخصیت او مخدوش شده، و آبروی او برود. به همین دلیل او از رفتارهایی که منجر به شکستن شخصیت، و خوب بودن او است، شرم می کند.

و اگر کسی حیا داشت، حیا مقدمه ای برای درک حضور الهی است. خدا حضور خود را برای آدم بی حیا آشکار نمی کند. قلب بی حیا جائی برای درک حضور خدا نیست.

و اگر کسی حیا داشت، حیای او، او را از افراد بی حیا دور، و او را به افراد با حیا نزدیک می کند، و در اوج آن به معادن حیا یعنی اهل بیت علیهم السلام، گرایش پیدا می کنند.

و وقتی شخصی حیا داشت، و حضور الهی را هم درک کرد، به اهل بیت نیز گرایش داشت و اهل بیت علیهم السلام او را مورد عنایت خود قرار دادند، او از بی حیائی نزد خداوند متعال شرم می کند؛ و متقی می شود. تقویت اراده انسان و افزایش قدرت کنترل و مدیریت تمایلات و علایق و در صورت لزوم قدرت مخالفت با آنها را تقوا میگوید. و ارزشمندترین انسان نزد خدا، قویترین انسان است. کسی که میتواند در صورت لزوم با علایقش مخالفت کند.

و البته همه اینها از آن ایجاد فضای محترمانه گرفته تا کف نفس و مراقبه و شکل گیری عزت نفس و حیا و تقوی، همه باید در پرتو تعالیم قرآن و اهل بیت علیهم السلام اتفاق بیافتد.

....

این اجمالی بود از سازوکار محوری تعالی مدرسه حکمت و مدرسه شخصیت. در انتهای بحث مدل تصویری این سازوکار را می بینیم.